



## مجازات‌های جایگزین حبس در نظام کیفری ایران

دکتر حسین غلامی در سال ۱۳۶۷ در رشته‌ی حقوق مجتمع آموزشی عالی قم شروع به تحصیل کرد و در پایان این دوره (سال ۱۳۷۱) در مقطع کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران پذیرفته شد. وی از پایان‌نامه‌ی خود تحت عنوان «امر قانونی در حقوق ایران» در سال ۱۳۷۲ دفاع کرد. در سال ۱۳۷۳ در دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس دوره دکتری را آغاز نمود و در آبان ۱۳۷۸ با ارائه رساله‌ی مقطع دکتری خود تحت عنوان «تکرار جرم در حقوق جزا و جرم‌شناسی» موفق به اخذ درجه دکترا گردید. این رساله هم‌اکنون به صورت کتابی تحت عنوان «بررسی حقوقی - جرم‌شناختی تکرار جرم» به چاپ دوم رسیده است. دکتر غلامی از سال ۱۳۷۳ در دانشگاه‌های مختلف از جمله آزاد اسلامی، علوم انتظامی، مجتمع آموزش عالی قم، شاهد و علامه طباطبایی به تدریس پرداخته است و از سال ۱۳۸۰ عضو هیأت علمی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی می‌باشد. از دیگر تألیفات و ترجمه‌های وی می‌توان به کتب عدالت ترمیمی، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، مبانی حقوق و عدالت جزایی در افغانستان، رهنمود حقوقی برای اعضای شوراهای انکشافی افغانستان، تحولات جرم سیاسی و بیش از سی مقاله انتشار یافته در مجله‌های تخصصی متعدد اشاره کرد.

**\*تعالی حقوق: پیشینه‌ی استفاده از جایگزین‌های مجازات حبس در نظام کیفری ایران را بیان نماید.**

دکتر غلامی: از نشریه تعالی حقوق به خاطر ایجاد امکان این گفت‌وگو سپاسگزارم. در رابطه با این پرسش می‌توان به تدابیر عملی اتخاذ شده برای جایگزین کردن مجازات‌ها و نیز مقدمات و مبانی نظری مربوط به آن پرداخت. به لحاظ ماهیت، جایگزین‌های مجازات حبس به دو

دسته‌ی: «مجازات‌های جایگزین حبس» و «تدابیر جایگزین حبس» تقسیم می‌شود. تفاوت دسته‌ی نخست از جایگزین‌ها با دسته‌ی دوم، در آن است که مجازات‌های جایگزین مانند جزای نقدی، دارای وصف سزادهنده و کیفری می‌باشند، در حالی که تدابیر جایگزین حبس، مانند الزام به حضور در یک مرکز اصلاحی - درمانی، مشاوره‌ای و مانند آن، لزوماً وصف سزادهنده ندارند. با توجه به این نکته در پاسخ به پرسش شما باید گفت: بخشی از پیشینه‌ی

استفاده از جایگزین‌های مجازات و اندیشه‌ی آن، به ارزیابی کیفرشناختی از مجازات حبس برمی‌گردد. اسناد سازمان ملل متحد در خصوص حبس، در وهله‌ی نخست، به سازمان‌دهی و سامان‌دهی حبس با تأکید بر رعایت حقوق انسانی زندانی گرایش دارد. در قواعد حداقل استاندارد رفتار با زندانیان که در سال ۱۹۵۵ تدوین و در سال ۱۹۵۷ تصویب شد، تا حد زیادی بر مبنای رویکردهای حقوق بشری و ملی، مجازات حبس سامان داده شد. این تدابیر کم‌وبیش

برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین در سال 1373 تصویب شد. در حال حاضر یکی از مهم‌ترین تحولات اخیر مربوط به مواد 3 تا 9 قانون جرایم نیروهای مسلح مصوب 1382 است که به نحو منظم و قانون‌مند امکان استفاده از تخفیف و تبدیل مجازات حبس را فراهم کرده است، در حالی که ماده 22 قانون مجازات اسلامی این موضوع را به طور کلی مطرح نموده و کیفیت استفاده از تبدیل مجازات را تعیین نکرده است.

### \*\* تعالی حقوق: مبانی

#### جایگزین‌های مجازات در نظام کیفری چیست؟

##### دکتر غلامی: در خصوص

مبانی تدابیر و مجازات‌های جایگزین حبس می‌توان از سه مبنای نظری و چند مبنای کاربردی یاد کرد؛

مهم‌ترین مبنای نظری، ضرورت احترام به حقوق و آزادی‌های فردی است؛ حبس، موجب سلب بسیاری از حقوق و آزادی‌های فردی می‌شود. مهم‌ترین حق سلب شده، آزادی رفت و آمد است. این حق مبنای استفاده از حقوق متعدد دیگر است؛ زیرا حبس امکان حضور در خانواده یا امکان کار، آزادی بیان و اظهار عقیده و ده‌ها حق اساسی دیگر را سلب یا محدود می‌کند و بدین ترتیب فرد، حق نظارت و خودمختاری خود را که در اسناد بین‌المللی از آن با عنوان «حق بر خود» یاد می‌شود، از دست داده و تحت سیطره‌ی نهاد زندان قرار می‌گیرد. بنابراین، این پرسش قابل طرح است که آیا قانون‌گذار، در وهله‌ی اول، و قاضی در مرحله‌ی دوم، می‌توانند این دسته از حقوق و از جمله حق رفت‌آمد آزادانه را از بزهکار سلب کنند؟ در حقوق داخلی اصول نهم و چهلم قانون اساسی مبنای مناسبی برای این امر تلقی می‌شود؛ اصل نهم به گونه‌ای تنظیم شده که شامل قانون‌گذار و مجریان قوانین می‌شود. طبق قسمتی از اصل نهم، هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی

ایجاد شد، تا سال 1992 که قواعد اروپایی درباره‌ی ضمانت اجراها و اقدامات اجرایی در این شورا به تصویب رسید، تلاش‌هایی برای گریز از حبس انجام شد که آثار آن در سطح بین‌المللی مشهود بود.

در ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی، اعمال برخی تدابیر جایگزین‌های حبس مانند راهکارهای مندرج در مواد 47 تا 50 قانون مجازات عمومی مصوب 1304 و نیز قانون راجع به تعلیق مجازات مصوب 1346 و همچنین قانون آزادی مشروط مصوب 1337، بارقه‌هایی از توجه به ضرورت ایجاد بدیل حبس در نظام حقوقی ما را به وجود آورد. در خصوص تبدیل مجازات، ماده‌ی 45 قانون مجازات عمومی، ماده واحدی سال 1327، ماده‌ی 4 قانون اصلاح قسمتی از قانون آیین دادرسی کیفری و ماده‌ی 11 قانون مجازات عمومی اصلاحی 1352، زمینه‌ی استفاده از جزای نقدی را فراهم کرد. تا پیش از انقلاب اسلامی، مهم‌ترین تدابیر در جایگزین‌های حبس برای بزرگسالان، تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و جزای نقدی بود. در سال 1338 قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، برای گریز از تدابیر کیفری سنتی حبس و شلاق مذکور در قانون مجازات عمومی مصوب 1304، جایگزین‌های مجازات حبس از توبیخ شفاهی تا حضور در کانون اصلاح و تربیت را برای اطفال، پیش‌بینی نمود.

به رغم آن‌که، بعد از انقلاب اسلامی، در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب 1361، آزادی مشروط و تعلیق اجرای مجازات نیز مدنظر قرار گرفت، قانون‌گذار در استفاده از جزای نقدی تا حدی مردد بود؛ به نحوی که در قانون برنامه‌ی اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب 1368، استفاده از جزای نقدی پذیرفته شد؛ مواد 16، 17، 19 و 22 قانون مجازات اسلامی مصوب 1370 نیز زمینه‌ی استفاده بیشتر از جایگزین‌های حبس را فراهم کرد و در نهایت قانون نحوه‌ی وصول

مورد استفاده قرار گرفت و حبس به جای مجازات جسمانی حاکم شد، تا این که در نتیجه‌ی ارزیابی‌های جرم‌شناختی و کیفرشناختی که در کشورهای از جمله آمریکا با رویکرد اصلاحی و تربیتی برای حبس، صورت گرفت، سرخوردگی از مجازات حبس ایجاد شد. اجرای این ارزیابی‌ها توسط مارتینسون و همکارانش در سال 1970 در آمریکا، با رد حبس و اعتقاد به عدم موفقیت آن در اصلاح و تربیت، دو رویکرد جدید ارائه داد؛ گرایش به احیای مجازات و استفاده از جایگزین‌های مجازات حبس. لذا در اواسط دهه‌ی هفتاد میلادی، شاهد گرایش به جایگزین‌های حبس هستیم. از سال 1985 در سازمان ملل متحد بحث‌هایی درباره‌ی ضرورت جایگزین‌هایی برای مجازات حبس صورت گرفت. در سال 1985 مقررات پکن؛ تصویب شد و در 1990 در توکیو جایگزین‌های کیفر سالب آزادی به تصویب رسید که بدین ترتیب نسل جدیدی از تدابیر و اقدامات در مراحل مختلف عدالت کیفری، پیش از محاکمه به عنوان جایگزین بازداشت موقت و بعد از محاکمه به عنوان جایگزین حبس، مطرح گردید. برخی جایگزین‌ها مانند تعلیق مجازات، جزای نقدی و آزادی مشروط، تدابیری سنتی بودند که بیش از صد سال سابقه داشتند و اصولاً به عنوان جایگزین مطرح نبوده، بلکه هدف اساسی آن کاهش آثار مخرب حبس بود. لذا قواعد توکیو، مبنای نظری و عملی مناسبی برای جایگزینی حبس ایجاد کرد، به نحوی که برخی کشورها بر پایه‌ی اقدامات سازمان ملل متحد، تا حد زیادی تدابیر خود را در این خصوص سامان دادند.

البته همان‌طور که اقدامات سازمان ملل متحد دارای پیش‌زمینه‌های منطقه‌ای است. در این‌جا نیز پیش از تصویب قواعد توکیو، در اروپا تلاش‌هایی برای استفاده از جایگزین‌های حبس صورت گرفت. از سال 1956 که در سطح شورای اروپا، کمیته‌ی اروپایی ویژه مسایل کیفری

کشور، آزادی‌های مشروع را حتی با وضع قوانین و مقررات سلب کند؛ این اصل تعمداً به مجلس و دستگاه‌های اجرایی و قضایی اشاره کرده است. عبارت «حتی با تصویب قانون»، بسیار اساسی و بیانگر آن است که در حقوق ایران می‌توان فرض وجود قوانین غیرقانونی و غیراخلاقی را نمود؛ شرط اجرای قانون، عادلانه بودن و اخلاقی بودن آن است. در اصل چهلم نیز مقرر شده است: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». در استنباطی خاص از اصل مذکور، می‌توان گفت هنگامی که قانون‌گذار یا قاضی در مقام استفاده از مجازات حبس به سلب آزادی متوسل می‌شود، باید به این امر توجه کند که آیا این آخرین راه حل است؟ در این خصوص این اشخاص مانند پزشکانی هستند که می‌توانند از میان چند گزینه‌ی درمانی یکی را انتخاب کنند، اما مجاز نیستند بدون رعایت ترتیبات علمی و عملی (الاسهل فالاسهل) دست به چنین انتخابی بزنند. به همین ترتیب به نظر می‌رسد واضعان و مجریان قانون نیز باید اصل حداقل اضرار به آزادی‌های فردی را رعایت کنند؛ جایگزین‌های مجازات حبس نیز راهکاری در همین جهت است.

مبنای نظری دیگر، اصل «حداقل مداخله» است که از آن اصول دیگری از جمله «اصل حداقل بودن حقوق جزا» منشعب می‌شود. در حقوق جزا باید در آخرین مرحله از مجازات استفاده شود، زیرا در عرصه‌ی حقوق جزا، مجازات به مانند اقدامات زبان‌بار در سایر عرصه‌ها است که نمی‌توان از آن بسیار استفاده کرد؛ مجازات و از جمله مجازات حبس مانند دارویی با دوز بالا است که صرفاً باید در آخرین مرحله و به میزان حداقل استفاده شود؛ مجازات نیز باید هنگامی مورد حکم قرار گیرد که راه حل و جایگزینی برای آن وجود نداشته باشد، بنابراین، هرگاه قانون‌گذار و قاضی بتوانند از رویکردها و جایگزین‌هایی استفاده کنند که ضمن رعایت حقوق جامعه و

بزه‌دیده، کم‌ترین زیان را داشته باشد، مجاز به استفاده از حبس نخواهند بود.

آخرین مبنای نظری، تشکیک مشروعیت حبس است. در قانون‌گذاری عرفی (مجازات‌های تعزیری و بازدارنده)، نیازمند مشروعیت بخشی به تدابیر مورد استفاده هستیم. اقدامات قانون‌گذار در جرم‌انگاری و توسل به مجازات‌ها، باید مشروع جلوه کند. بنابراین، حبس باید حسب مورد دارای کارکردهای اصلاحی- تربیتی، بازدارنده و یا کارکردهای مجاز دیگر باشد، تا مجازاتی مشروع تلقی شود. مجموعه‌ی ارزیابی‌ها در خصوص شاخص نقش اصلاحی-تربیتی حبس، چندان امیدوارکننده نیست؛ زیرا نرخ تکرار جرم در کشورها بسیار بالا و تا شصت درصد برآورد شده است. در ایران با وجود آن‌که، آمار دقیقی ارائه نشده، اما تا بیست و پنج درصد نیز ذکر شده است؛ پنجاه درصد جمعیت زندان‌ها را مجرمان مواد مخدر تشکیل می‌دهند و نرخ تکرار جرم این مجرمان به نود درصد می‌رسد. این آمار مشروعیت حبس را زیر سؤال برده و این پرسش را مطرح می‌کند که آیا قاضی می‌تواند مجازات غیر مؤثر را اجرا کند؟ به همین دلیل، تلاش‌های نظری دیگری صورت گرفت تا حبس را از جهات دیگری توجیه کنند، از جمله به خاصیت حبس در سلب توان بزهکاری اشاره شده است.

نظریه سلب توان بزهکاری، تلاشی برای مشروعیت بخشیدن مجدد به مجازات حبس بوده است. بدین معنی که اگر نمی‌توان مجرم را اصلاح کرد، حداقل باید جامعه را از شر او نجات داد. این باور را به نگرانی سیمی اعضای جامعه تعبیر کرده‌اند، بدین بیان که اعضای جامعه را پشت میله‌های زندان نگه می‌داریم تا مرتکب جرم نشوند.

از نظر کارکردی نیز مجازات حبس با انتقادات زیادی مواجه است:

1- فقدان بازدارندگی مناسب؛ این امر با تأکید بر نرخ تکرار جرم است که در تمام کشورها هشداردهنده بوده و منجر

به تلاش‌هایی برای اعمال جایگزین‌های حبس شده است. این موضوع به ویژه زمانی مورد توجه قرار گرفت که به پشتوانه‌ی برخی پژوهش‌های جرم‌شناختی و نظریه‌های کیفرشناختی، مجازات حبس، جرم‌زا دانسته شد. در فرایند جنایی، به مراحل وضع قانون، نقض قانون و واکنش نسبت به ناقضان قانون توجه شده است و این امر مورد تأکید است که واکنش باید موجب اصلاح و تربیت باشد، اما مجازات حبس، خود منجر به ایجاد شرایط ارتکاب جرم شده و جرم‌زا است، به همین دلیل، در رویکرد برچسب‌زنی، کارایی مجازات حبس به شدت زیر سؤال رفت.

علاوه بر نرخ تکرار جرم که بیانگر عدم تأثیر مناسب مجازات حبس است، آثار اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی حبس نیز هشدار دهنده است. حبس، مجازاتی بسیار هزینه‌زا است. در برخی کشورها از جمله آمریکا و کانادا مجازات حبس برای یک مجرم عادی در سال سی تا چهل و پنج هزار دلار هزینه دربر دارد و اگر فرد در طول تحمل حبس بیمار یا پیر شود، این هزینه افزایش می‌یابد؛ به نحوی که در مورد محکومان به حبس ابد، این هزینه تا سه برابر افزایش می‌یابد. در ایران هر چند آمار مربوط به هزینه‌ی زندانیان شفاف نیست، اما مطابق برخی تخمین‌ها، نگهداری هر زندانی روزانه سی هزار تومان هزینه در بردارد و به طور کلی مجازات حبس و نهاد زندان، سالانه پانصد میلیارد تومان برای بودجه‌ی عمومی کشور هزینه ایجاد می‌کند. در صورتی که در سال ششصد تا ششصد و پنجاه هزار ورودی به زندان داشته باشیم، این رقم، بالا و قابل توجه است.

از دیدگاه اجتماعی نیز برخی انتقادات بر مجازات حبس وارد است؛ یکی از نامناسب‌ترین جنبه‌های مجازات حبس، پدیده‌ای تحت عنوان پذیرش فرهنگ زندان یا فرهنگ‌پذیری زندان است که در نتیجه‌ی تحمل مجازات حبس برای زندانی ایجاد می‌شود. با افزایش مدت

بودن حقوق جزا در مواجهه قرار نمی‌گیرد، اما با برخی ابعاد دیگر حقوق جزا و از جمله با مبانی مشروعیت آن در تعارض جدی است و از این جهت حقوق کیفری امنیت محور، ناقض ارزش‌های حقوق بشری است که در طول قرن بیستم با شدت بیشتری مورد توجه قرار گرفته‌اند.

### **\*\* تعالی حقوق: در نظام**

**های کیفری دنیا به طور کلی و در نظام حقوقی ایران به طور اخص، چه موانعی در اجرای جایگزین‌های حبس یا مجازات وجود دارد؟**

**دکتر غلامی:** موانع استفاده از

جایگزین‌های مجازات حبس در سه دسته قابل توجه است:

1- چالش‌های تقنینی: در ایران، به لحاظ قانون‌گذاری، گاهی در قالب نظریه کلی حاکم بر فرایند قانون‌گذاری و زمانی در قالب فرایند شکلی ناظر بر قانون‌گذاری، با موانعی مواجه هستیم. در قالب نظریه‌ی کلی می‌توان گفت که قانون‌گذار ما گاه به نحو افراطی و بدون تکیه بر ارزیابی کلی از مجازات حبس، به تأثیر معجزه‌آسای حبس و جنبه‌ی بازدارندگی آن اعتقاد داشته و بر این باور است که حبس می‌تواند افراد را از ارتکاب جرم، و مجرمان را از تکرار جرم باز دارد. این اعتقاد قانون‌گذار برگرفته از رویکرد کلاسیک است؛ به این معنی که هر چه حبس بیش‌تر و طولانی‌تر باشد، دارای تأثیر بیشتری است. مقنن ایران به دفعات نشان داده است که به این مبنای نظری پای‌بند است. علاوه بر قانون مجازات اسلامی، اصلاح قانون صدور چک در سال 1372 و اعطای وصف کیفری به چک وعده‌دار، سفید امضاء، تضمینی و بدون مدت، بر همین مبنا صورت گرفته است. در قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی و قانون مبارزه با مفاسد اقتصادی نیز این مبنا دیده می‌شود. این‌گرایش ذهنی قانون‌گذار به مجازات‌ها و از جمله مجازات حبس، از جمله موانع توسل به جایگزین‌ها است.

مشکل دیگر در این خصوص،

عدم ایجاد سازوکار قانونی توسل به

است که باید از حقوق جزا به عنوان آخرین و حداقل وسیله و صرفاً در مواردی که پاسخ دیگری امکان‌پذیر نیست، استفاده کرد. در نظام‌های امنیت‌گرا به ویژه در مفهوم جدید آن که عمدتاً ناشی از توجه به برخی جرایم نه به عنوان جرم، بلکه به عنوان جنگ و توجه به برخی مجرمان نه به عنوان مجرم بلکه به عنوان دشمن یا جنگجو است، اصل بر توسعه‌ی قلمرو حقوق جزا یا حداقل، تعمیق قلمرو جزایی است. در دوره‌ی جدید، حقوق جزای امنیت محور یا دشمن محور، بعد از یازدهم سپتامبر و به سردمداری آمریکا ایجاد شد. در این سیستم از برخی مجرمان نه به عنوان مجرم، بلکه به عنوان دشمن یاد می‌شود؛ چنین فهمی از نظر تاریخی دارای سابقه است. به گونه‌ای که در حقوق کیفری اسلامی از برخی مجرمان تحت شرایط خاص، به عنوان «محارب» (جنگجو) و از برخی جرایم، آن هم با شرایط ویژه، به عنوان «محرابه» یاد شده است. در برخی مکاتب حقوق کیفری-جرم‌شناختی نیز مجرمان را بالفطره شرور و ضد اجتماعی می‌دانستند. به گونه‌ای که، به وجود دو نوع شهروند ذاتاً قانون‌مند و ذاتاً ضد اجتماعی اعتقاد داشتند. در این دیدگاه گفته شده است که حقوق جزا برای حمایت از شهروندان قانون‌مند ایجاد شده است، اما عده‌ای که می‌خواهند با اقداماتی مانند ترور، بنیان زندگی اجتماعی را براندازند، در حقوق جزا مشمول حقوق شهروندان عادی قرار نمی‌گیرند. این نظریه در حال حاضر ناظر به همه مجرمان نبوده و صرفاً عده‌ی خاصی از مجرمان و جرایمی مانند تروریسم را در بر گرفته و موجب تعمیق قلمرو حقوق کیفری در این خصوص شده است؛ توسل به بازداشت طولانی مدت، جایگزینی اصل برائت با اصل مجرمیت، سلب یا محدودیت امکان دسترسی به وکیل و کاهش نظارت قضایی، استفاده از رویکرد نظامی به جای رویکرد قضایی (عدالت کیفری نظامی در مقابل عدالت کیفری متعارف) و... از جلوه‌های رویکرد امنیت محور است که به نظر می‌رسد به طور کلی با اصل حداقل

مجازات حبس، میزان پذیرش فرهنگ زندان نیز افزایش می‌یابد؛ این فرهنگ دارای ارزش‌ها، هنجارها و حتی ادبیات و فولکلور خاص خود است که به زندانیان جدید تزریق شده و به جامعه‌ی خارج از زندان هم وارد می‌شود.

آثار مجازات حبس بر خانواده‌ی زندانی نیز مورد انتقاد است. حدود چهل درصد افراد مشمول حبس، خانواده‌های خود را به علت طلاق و غیره از دست داده و این امر موجب اضمحلال خانواده و حذف کنترل مؤثر بر فرزندان می‌شود. این واقعیت‌ها ضرورت توجه به جایگزینی مجازات حبس را دو چندان کرده است.

مجموعه‌ی دلایل کاربردی و مبانی نظری یاد شده، زمینه‌ی استفاده از جایگزین‌های حبس و توسل به حبس به عنوان آخرین و حداقل وسیله را فراهم آورده است.

### **\*\* تعالی حقوق: آیا**

**می‌توان گفت اصلاح مجرمان مهم‌ترین هدف مجازات است و افراد با تدابیر و مجازات‌های مختلف از جمله جایگزین‌های حبس اصلاح می‌شوند؟**

**دکتر غلامی:** این گفته کاملاً

صحيح است؛ اما توسل به جایگزین‌های حبس به دلیل آثار سوئی است که در مجازات حبس وجود دارد. مجازات حبس برای اصلاح بزهکار به وجود آمد، اما بعدها مشخص شد که چنین اثری را به نحو مطلوب ندارد؛ به گونه‌ای که در ارزیابی افراطی، مجازاتی مفسده‌انگیز شناخته شده و توسل به جایگزین‌های آن مورد توجه قرار گرفت.

### **\*\* تعالی حقوق: اصل**

**حداقل دخالت حقوق کیفری در یک نظام کیفری امنیت‌گرا چگونه تفسیر می‌شود و اصولاً از آن جا که در سیستم امنیت‌گرا، اصل بر مداخله است، این دو چگونه قابل جمع‌اند؟**

**دکتر غلامی:** در یک تعبیر،

مفهوم اصل حداقل بودن حقوق جزا، این

جایگزین‌ها است. در برخی موارد استفاده از جایگزین‌های حبس مانند خدمات عمومی، کار در مراکز کشاورزی و صنعتی، نیازمند ایجاد سازوکارهای قانونی و اجرایی است که هزینه‌زا است. برای مثال، می‌توان در محیطی محدود و با چند نفر نگهبان و مجری، پانصد مجرم را نگه داشت، اما فراهم کردن امکان اشتغال برای این افراد هزینه‌ی بسیاری را در بر دارد. در کشورهایی مانند ایران که ایجاد فرصت‌های شغلی با محدودیت مواجه است و نرخ بیکاری بالا است، امکان استفاده از خدمات عمومی کاهش می‌یابد، زیرا حتی برای شهروندان قانون‌مند نیز امکان اشتغال فراهم نیست. به همین دلیل می‌توان گفت گاه قانون‌گذار از سرناچاری به مجازات حبس متوسل می‌شود.

2- چالش‌های قضایی: از نظر قضایی نیز موارد زیر شایان توجه است:

الف) کیفرگرایی قضایی: با نگاهی به فرهنگ عامه و اجتماع و هم‌چنین با تأملی در آموزش‌های تخصصی دانشجویان حقوق که قضات آینده‌اند، در نظام قضایی ایران نوعی کیفرگرایی قضایی دیده می‌شود؛ حتی در مواردی که قضات اختیار وسیعی در استفاده از جایگزین‌ها یا تبدیل مجازات دارند، تحت تأثیر نوع آموزش‌ها، فشار فرهنگ عمومی و انتظارات اجتماعی، به مجازات حبس گرایش دارند. این امر می‌تواند از الهام بخشی قوانین ناشی شود. برای نمونه، در یک رأی، فردی به اتهام سرقت دویست تومان از صندوق صدقات، به استناد ماده 661 قانون مجازات اسلامی به تحمل نود و یک روز حبس و بیست ضربه شلاق محکوم شده است. این مجازات برای فردی که دارای فقر مالی بوده یا برای نخستین بار مرتکب جرم شده است، متناسب نیست؛ ضمن آن‌که، در چنین حکمی اصولاً به هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی اجرای مجازات حبس توجه نشده است. این رأی و آراء مشابه دیگر، بیانگر کیفرگرایی قضایی است.

ب) باور عدم تناسب و تکافوی جایگزین‌های مجازات: به طور معمول قضات بر این باورند که مجازات جایگزین، مجازاتی لوکس و شیک است که متعلق به جامعه‌ی ایرانی با ویژگی‌های خاص آن نیست. به عبارت دیگر، ایشان مجازات جایگزین حبس را فاقد ارزش کیفری دانسته و معتقدند مجازات باید زجرآور و دارای وصف ارعایی باشد.

ج) عدم آشنایی با مبانی نظری جایگزین‌ها: در نظام آموزشی ایران، قاضی به نحو خاصی آموزه‌های کیفری را فرا می‌گیرد. در دانشکده‌ی حقوق، از جمله حقوق جزای اختصاصی و جزای عمومی آموزش داده می‌شود، که البته امری ضروری است و دانشجو - قاضی آینده، به گونه‌ای تربیت می‌شود که ذهنیت کیفری داشته باشد؛ حال آن‌که، به لحاظ پارادایمی رویکردهایی جایگزینی مانند رویکرد ترمیمی، نیز وجود دارد که در آموزش‌های دانشگاهی به طور رسمی وارد نشده است.

د) در نظام قضایی ایران، اجرای مجازات حبس با ارزیابی دقیق آثار آن صورت نمی‌گیرد. قاضی باید بر اساس پژوهش‌هایی که مؤسسات مستقل یا وابسته به قوه قضاییه و سازمان زندان‌ها انجام می‌دهند، نتایج کار خود و همکارانش را ببینند. او باید برای این پرسش خود پاسخی مناسب دریافت کند که اگر در سال جاری صد هزار نفر توسط قضات به حبس محکوم شوند، در سال‌های آینده چه نتایجی را به دنبال خواهد داشت. این ارزیابی باید توسط مؤسسات تخصصی صورت گیرد؛ هم‌چنین باید توجه کرد که در بسیاری موارد فهم قاضی از عدالت کیفری تا حدود بسیاری مجازات محور است.

3- علاوه بر موانع پیشین، موانع اجتماعی و فرهنگی هم شایسته‌ی توجه است. این موانع عبارتند از:

الف) کیفرگرایی فرهنگی: مجازات حبس در فرهنگ مورد توجه

است که به جای تسامح و تساهل به حذف اعتقاد دارد. به لحاظ فرهنگی هرگاه بر این باور باشیم که فرد متفاوت با ما، باید مانند ما شده یا حذف شود، زمینه‌ی مناسبی برای توسل به مجازات ایجاد می‌شود. این دیدگاه زمینه‌ی وسیع استفاده از مجازات‌های حذف‌کننده را که در رأس آن اعدام و حبس است، در مرحله‌ی وضع و اجرای قانون فراهم می‌کند. بدون تردید قانون‌گذار و قاضی نماینده‌ی فرهنگ عمومی‌اند و فهم فرهنگی آن‌ها بر رفتارشان تأثیرگذار است.

رسوخ چنین فرهنگی را در ادبیات خود و حتی ادبیات کودک و نوجوان می‌توان مشاهده کرد. در داستان‌های کودکان و نوجوانان ایرانی، هر کس با دیگری اختلاف دارد، مانند شیر یا گرگ یا روباه، بزهکار کشته یا سوزانده می‌شود. در این رویکرد این واقعیت که می‌توان بزهکار را اصلاح و درمان کرد و به موجودی مسؤولیت‌پذیر تبدیل نمود، آموخته نمی‌شود. این ادبیات زمینه‌ی فرهنگی کردن مردم، شکل‌گیری ذهنیت آن‌ها و شکل‌دهی به قضاوت آنان در رابطه با رویکردهای اصلاحی - ترمیمی را فراهم می‌کند. لذا جامعه قائل به حذف بزهکار است؛ به گونه‌ای که در قیاسی نامتناسب بر این باور است که ترحم بر پلنگ تیزدندان، ستمکاری بود بر گوسفندان.

ب) کیفرگرایی ایدئولوژیک با تأکید بر فهم غیررحمانی از منابع مذهبی: به رغم آن‌که امکان توبه، عفو، بخشش، پوشاندن گناه و حفظ اسرار، همگی جزو ابعاد رحمانی و محبت‌آمیز مبانی مذهبی‌اند، در عمل تمام تلاش‌ها، به امکان بالفعل کردن ظرفیت‌های کیفری منابع مذهبی معطوف است؛ برای نمونه آیه‌ی «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتل الحرام بالحر و العبد بالعبد و الانثی بالانثی فمن عفی له من اخیه شی فاتباع بالمعروف و اداء الیه باحسن ذلک تخفیف من ربکم فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم» در

بزهکاری آن‌ها در جرایم خشونت‌آمیز یا جرایم شدید است. اجرای این رویکرد از ابتدای دهه‌ی نود میلادی با استقبال برخی کشورها مواجه شد. در آمریکا صرف نظر از افزایش جرایم اطفال و نوجوانان و نیز افزایش جرایم خشونت‌آمیز، نرخ بزهکاری عمومی کاهش یافت. برخی علت چنین کاهش را اجرای قوانین سخت‌گیرانه می‌دانند و در مقابل برخی دیگر به تغییر ترکیب جمعیتی، از جوان به سالمند، و تأثیر مثبت برنامه‌های اقتصادی دولت کلینتون اشاره می‌کنند.

لازم به توضیح است که سیاست کیفری سخت‌گیرانه، با نظام حقوق کیفری امنیت‌گرا، ارتباط چندانی ندارد؛ زیرا نظام امنیت‌گرا یا دشمن محور از سال 2001 میلادی و بعد از واقعه‌ی یازدهم سپتامبر ایجاد شد و مبانی نظری آن هم بعد از این واقعه به وجود آمد.

#### \*\* تعالی حقوق: در فقه

**اسلامی تکرار جرایم حدی در بار سوم یا چهارم، مجازات قتل را در پی دارد. آیا می‌توان گفت در نظام تقنینی ما نیز در برخی جرایم سخت‌گیری بیشتری وجود دارد؟**

#### دکتر غلامی: پاسخ، مثبت

است. در شرب خمر برای بار سوم و در سایر حدود، در بار چهارم فرد حذف می‌شود. برای مثال فردی که دو بار محکوم به حد سرقت شده است، در بار سوم به مجازات حبس ابد و بار چهارم به قتل محکوم می‌شود؛ اما تفاوت عمده‌ی این احکام با حقوق کیفری عرفی آن است که در فقه عمدتاً، اعدام و در حقوق عرفی، حبس ابد، کارکرد حذفی را بر عهده دارند. در آمریکا در جرایم خاصی از جمله در جنایات و جنحه‌های شدید، این رویکرد حذفی از طریق قوانین سه ضربه و سایر قوانین مرتبط از طریق اعمال حبس‌های طولانی‌مدت صورت می‌گیرد.

#### \*\* تعالی حقوق: راه‌های

#### حوزه‌ها صورت گرفته است؟

#### دکتر غلامی: در آمریکا از

ابتدای دهه‌ی نود، نوعی سیاست سخت‌گیرانه‌ی کیفری اعمال شد. زمینه‌سازی نظری توسل به این سیاست، از دهه‌ی هفتاد میلادی آغاز شد به نحوی که به تدریج، نظریه‌ی مجازات‌های استحقاقی یا ضرورت بازگشت به کیفر یا مکتب نئوکلاسیک جدید یا بازاندیشیده شده، رواج یافت.

در نتیجه‌ی رویارویی جامعه‌ی آمریکا با افزایش نرخ بزهکاری، ضرورت استفاده از مجازاتی که منجر به سلب توان بزهکار شود، احساس شد. این رویکرد از سال 1993 ابتدا در واشنگتن و سپس کالیفرنیا، به ویژه نسبت به مجرمان جرایم جنسی اتخاذ شد؛ در یک قضیه تاریخی در این ایالت، بزهکاری که از زندان آزاد شده بود، بلافاصله مرتکب قتل دختر جوانی شد، این اتفاق توأم با مسایل دیگر، جنبشی اجتماعی مبنی بر ضرورت نگاه‌داری این نوع مجرمان در زندان تا زمان رسیدن به حد بازنشستگی جنایی (چهل سالگی) را به وجود آورد. اندیشه‌ی سلب توان بزهکاری موجب شد که در برخی ایالات آمریکا، آزادی مشروط حذف شده یا امکان اعطای آن به طور کلی یا حداقل نسبت به این دسته از مجرمان از میان برود.

سیاست کیفری سخت‌گیرانه<sup>1</sup> در قالب وضع قوانینی مانند «حقیقت در حکم»<sup>2</sup> و «سه ضربه»<sup>3</sup> در برخی ایالات و در سطح فدرال با تصویب قوانینی نمود یافت. در برخی ایالات، سیاست دو ضربه برای مجرم بار دوم، و سه ضربه برای مجرم بار سوم، اجرا شد. تفاوت دیگر قوانین مبتنی بر این سیاست، نوع جرایم قبلی بود که در برخی ایالات باید دو جرم قبلی از نوع جنایی یا جنحه‌ای مهم باشد، اما در برخی ایالات این شرط وجود ندارد. نقطه‌ی مشترک قوانین ایالات، تشدید برخورد کیفری با بزهکاران، برای سلب توان

عین حال به ضرورت عفو اشاره داشته، بزهکار را برادر دینی بزه‌دیده می‌داند، اما در فهم اولیه فقط به بخش نخست آیه و بالفعل کردن ظرفیت‌های کیفری آن توجه شده است. در حالی که به همان اندازه که برای ظرفیت‌های سزادهی یا مجازات دهنده، فرایندهای لازم ایجاد و تعریف می‌شود، باید برای دیگر ظرفیت‌های متون تشریحی، مانند عفو و توبه، برخی نهادهای اداری-اجرایی مانند میانجی‌گری ایجاد شود تا بزهکار مسؤولیت‌پذیر شده، از میزان توسل به مجازات کاسته شود.

#### ج) دولتی کردن محض عدالت

کیفری: دولت یعنی نهادی که قدرت در آن متمرکز است. هر جا قدرت وجود دارد، میل به استفاده از آن نیز دیده می‌شود. قدرتی که مورد استفاده قرار گیرد، سیقل داده شده و قوی‌تر می‌شود. دولتی شدن عدالت کیفری از جمله علل گرایش به حبس و مجازات است. در طول تاریخ، عدالت کیفری دولتی، عمدتاً سخت‌تر و شدیدتر از عدالت کیفری غیردولتی بوده است. دولت‌ها به همان اندازه که به تسلط بر امور اقتصادی، فرهنگی و... گرایش دارند، به اجرای عدالت در امور کیفری نیز علاقمند می‌باشند. در دولت‌های اقتدارگرا، استفاده‌ی بیشتر از مجازات‌ها به ویژه مجازات حبس، که بزهکار را به طور مطلق در اختیار دولت و عدالت کیفری دولتی قرار می‌دهد، با استقبال بیشتری همراه است.

#### \*\* تعالی حقوق: در

**آمریکا قوانینی موسوم به سه ضربه و سپس اخراج وضع شده است، با این تعبیر محاوره‌ای که ظاهراً میان تخم مرغ دزد و شتر دزد تفاوتی قائل نمی‌شوند، این رویکرد را توضیح داده و بگویند آیا تصویب چنین قوانینی با مسایل داخلی آمریکا مرتبط است یا این‌که بر اساس نتیجه‌گیری‌های سایر**

1- Hard Line Criminal Policy

2- Truth in Sentencing

3- Three strikes

**ایجاد توازن بین آموزه‌های مکتب عدالت ترمیمی با سیستم امنیت‌گرا چگونه است؟**

**دکتر غلامی:** اصولاً رویکرد ترمیمی مخالف مداخله‌ی دولت نیست، بلکه در جست‌وجوی دادن سهم مناسبی به دولت و نهادهای غیردولتی در این حوزه، است، به همین دلیل، در رویکرد ترمیمی نیز دولت نقش خود را به عنوان قانون‌گذار یا مجری و ناظر حفظ می‌کند؛ اما در عدالت کیفری کلاسیک که در مقابل عدالت ترمیمی تصور و تصویر می‌شود، دولت نقش حاکم را دارد و امکان مشارکت سایر نهادها فراهم نمی‌شود. در عدالت ترمیمی، در فرایند اجرای عدالت امکان مشارکت سایر افراد مشتمل بر بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه‌ی محلی نیز وجود دارد. رویکرد ترمیمی نسبت به جرایم مجرمان خاص مانند اطفال و نوجوانان جریبان دارد، اما در جرایم تروریستی، قتل و سرقت‌های شدید کمتر از آن استفاده می‌شود؛ حتی استفاده از آن در قتل نیز به این منظور است که بزه‌کار به آثار سوء رفتار خود پی برده، از خانواده‌ی بزه‌دیده عذرخواهی کرده، تقصیر خود را بپذیرد و... بنابراین، به طور کلی رویکرد ترمیمی مخالف مداخله‌ی دولت نبوده و ضرورتاً جزو جنبش‌های الغاء‌گرا محسوب نمی‌شود؛ بلکه رویکردی متوازن است؛ در همین راستا، حتی رویکرد دیگری تحت عنوان عدالت متوازن<sup>۱</sup> ایجاد شده است که سهم شایسته‌ای به دولت و سایر سهامداران عدالت کیفری می‌دهد.

**\*\* تعالی حقوق: بافت فرهنگی ایران متفاوت است. در برخی استان‌ها که دارای زندگی عشایری هستند، عدالت ترمیمی پاسخگو است، حال آن‌که برخی بافت‌های فرهنگی، مجازات‌گرا هستند. به نظر جناب‌عالی با وجود چنین تنوع فرهنگی چگونه می‌توان میان آموزه‌های ترمیمی و عدالت کیفری**

**مجازات محور، تعادل ایجاد کرد؟**

**دکتر غلامی:** ضمن تصریح به این نکته که هر نوع عدالت غیررسمی یا سنتی یا غیردولتی، لزوماً ترمیمی نیست، در پاسخ به این پرسش باید افزود این موضوع در برخی کشورهای چند قومی یا دارای اقلیت مانند هندوستان، کانادا و آمریکا نیز وجود داشته و در امور کیفری دغدغه‌هایی را ایجاد می‌کند. در این کشورها رسیدن به الگویی از عدالت کیفری بومی مورد بحث است.

در ایران از سال 1312 در ماده واحده‌ی راجع به امور قضایی و اداری لرستان، تجربه‌ای ابتدایی از اجرای عدالت غیررسمی ایجاد شد که پس از آن در برخی دیگر از موازین قانونی مدنظر قرار گرفت. در واقع موانع و مشکلات اجرایی قانون مجازات عمومی مصوب 1304، قانون‌گذار را به سمت قانون‌گذاری خاصی برای عشایر و مردم برخی مناطق کشور سوق داد؛ به نحوی که حتی قانون دادگاه‌های سیار هم در همین راستا تصویب شد. در کنار عامل زندگی عشایری، متغیرهای دیگری مانند قومیت، زبان و دین قابل توجه است. لذا این پرسش مطرح است که آیا در جوامع موزاییکی که ایران نیز از آن جمله است، می‌توان عدالت کیفری چند وجهی داشت؟ این موضوعی پیچیده است و ناظر به قلمرو کلان سیاست‌گذاری جنایی است که با عوامل دیگر هم‌چون عوامل سیاسی، امنیتی و اجتماعی - اقتصادی در ارتباط است و در هر حال بدون در نظر گرفتن تمام ابعاد آن و به ویژه تعامل عوامل مزبور با یکدیگر، نمی‌توان اقدام به پیچیدن نسخه‌ای واحد نمود. با وجود این، به طور کلی می‌توان گفت در برخی موارد امکان توسل به رویکردهای سنتی وجود دارد، مانند آیین فصل در میان عشایر عرب خوزستان که دارای برخی کارکردهای مثبت و از جمله حل و فصل مسالمت‌آمیز خصومات است و البته از نکات منفی آن مانند ازدواج اجباری نیز نباید غافل بود. در استان‌های دیگر

مانند لرستان و کهگیلویه و بویر احمد نیز رسمی دیده می‌شود که می‌توان تا حدی امکان اجرای آن‌ها را در صورت عدم مغایرت با حقوق بنیادین اشخاص در امور کیفری فراهم آورد. توجه به تجربه‌ی اجرای خانه‌های انصاف، شوراهای داوری، دادگاه‌های سیار و حتی شوراهای حل اختلاف و ارزیابی نقاط قوت و ضعف آن‌ها می‌تواند تا حدود زیادی در این زمینه به ما کمک کند. در عین حال تاکید بر این نکته نیز ضروری است که الگوی دولتی اجرای عدالت - خواه ترمیمی یا غیر آن - بر شکل‌گیری فرهنگ عمومی و فهم و درک عمومی از مفهوم عدالت در امور کیفری نیز مؤثر است.

**\*\* تعالی حقوق: نظام**

**کیفری ایران در راستای رویکردهای ترمیمی گام‌هایی برداشته، اما موفق نبوده است. علت عدم موفقیت شوراهای حل اختلاف را چگونه تحلیل می‌کنید؟**

**دکتر غلامی:** با تصریح به این نکته که اصولاً شورای حل اختلاف، فاقد مهم‌ترین ویژگی‌ها و ابعاد برنامه‌های ترمیمی بوده و بنابراین نمی‌توان آن را از جلوه‌های عدالت ترمیمی تلقی کرد و نیز با تأکید بر وجود ظرفیت‌های بالقوه و قابل توجه فرهنگی-اجتماعی در جامعه‌ی ایرانی جهت اجرای رویکرد ترمیمی، باید گفت از جمله دلایل عدم توجه به آموزه‌های ترمیمی را می‌توان در برخی دیگر از رویکردهای فرهنگی رقیب و یا فهم‌ها و زمینه‌های ایدئولوژیک-سیاسی جست‌وجو نمود؛ به این معنی که جامعه‌ی ایرانی و نهادهای الهام‌بخش سیاسی-ایدئولوژیک به نوعی به برخورد شدید با بزه‌کاران و تحقق آثار معجزه‌آسای چنین برخوردی از جهت بازدارندگی و پیشگیری از بزه‌کاری، معتقد می‌باشد. در نتیجه با توجه به ضعف الگوی جانشین و عدم آموزش الگوهای رقیب (از جمله رویکرد ترمیمی)، و یک‌تازی و غلبه سیاست کیفری محض، نهادهای میانجی

اجرای مجازات حبس دیده می‌شود. این بیان که زندان نباید به هتل تبدیل شود، را بارها شنیده‌ایم. این رویکرد هم از نظر کیفرشناختی و هم از جهت عملی با انتقاد روبه‌رو است. در قلمرو کیفرشناختی این پرسش مطرح است که آیا تشدید اجرای مجازات حبس، آثار نامناسب آن را افزایش نمی‌دهد؟ اگر فرد را از ملاقات با خانواده‌ی خود، ادامه‌ی تحصیل، مرخصی و غیره محروم کنیم، نتایجی چون ایجاد فرهنگ غالب زور و عدم ارتباط با جامعه‌ی آزاد، موجب کاهش قابلیت فرد برای زندگی در اجتماع بعد از آزادی از زندان می‌شود. این در حالی است که در اغلب کشورها نود و نه درصد زندانیان مجدداً به جامعه بازمی‌گردند. آخرین نکته در خصوص تشدید شرایط اجرای مجازات حبس، ناظر به اندیشه‌ای قدیمی است که توسط بنام ارائه گردیده بود. وی با تأکید بر رنج ظاهری ناشی از اجرای مجازات در کنار رنج واقعی مربوط به ماهیت مجازات، بر این عقیده بود که مجازات حبس باید در زندان‌های دارای دیوار بلند و سیاه اجرا شود؛ زندانی که وضع وخیمی داشته باشد؛ دایره‌ای شکل باشد تا زندانیان وضع یکدیگر را ببینند و مضمض شوند؛ درب زندان‌ها به روی عموم باز باشد تا مردم هم‌چنان که به پارک می‌روند، هر وقت خواستند از آن بازدید کنند؛ دیوار زندان‌ها بلند باشد تا هر کس در هر جای شهر است، آن را ببیند و عبرت بگیرد. این اندیشه آزموده شد، اما اثر نداشت و به همین دلیل رویکردهای دیگری در تاریخ اندیشه‌های کیفری پا به عرصه وجود گذاشتند که به برخی از آن‌ها در این گفت‌وگو اشاره گردید.

متخصص جهت تصدی برخی امور کیفری، ارائه نمی‌شود. این در حالی است که برای داوری در امور تجاری یا خانوادگی، تجربه‌های مفیدی داشته‌ایم.

**\* \* تعالی حقوق: آیا حبس با ویژگی ط «ولانی بودن، شدت داشتن و مضیق‌های آن مانند محدودیت مرخصی و ملاقات، می‌تواند بازدارنده باشد؟**

**دکتر غلامی:** این پرسش را باید در قلمرو کلی‌تر بررسی کرد و آن این‌که، آیا مجازات، بازدارنده است؟ اصولاً در بازدارندگی مجازات‌ها تردید است. نفس مجازات آثار بازدارنده دارد، اما سهم مجازات در عدم ارتکاب جرم و بازداشتن افراد از ارتکاب جرم قابل توجه نیست. در یک سیاست کیفری مجازات‌گرا، حبس یا سایر مجازات‌ها، سهمی بیش از آنچه که شایسته‌اش می‌باشد را از آن خود می‌کنند. به عبارت دیگر، در این نوع سیاست‌گذاری، حتی اگر برای مجازات اثر بازدارنده قائل باشیم، بیش از آن چه که باید، به آن سهم می‌دهیم. حبس تا حدودی سالب توان بزهکار است. اگرچه در زندان هم ممکن است جرم رخ دهد. به هر حال می‌پذیریم که با حبس تا حدی از بزهکار سلب توان می‌شود، اما در بازدارندگی حبس تردید جدی وجود دارد. نرخ بالای تکرار جرم، حکایت از آن دارد که حبس، بازدارندگی لازم را ندارد. لذا این پرسش مطرح می‌شود که آیا میزان بازدارندگی حاصل از حبس، با توجه به هزینه‌های آن برای دولت و جامعه، قابل توجیه است. از طرف دیگر در دهه‌های اخیر، در برخی کشورها گرایش به تشدید کیفیت

زمینه‌ی مناسبی برای حضور و نقش‌آفرینی در حل و فصل اختلافات کیفری نداشته و توان کنش‌گری در چنین عرصه‌ای را ندارند. متأسفانه فرهنگ و فهم حاکم بر برخی نهادهای دولتی و تربیون‌های تأثیرگذار عمومی نیز بر این قابلیت اجتماعی-سیاسی تأثیرگذار بوده و گاه حتی از آن سوءاستفاده می‌شود.

دلیل دیگر آن است که در ایران سیاست‌های اجتماعی این‌چنینی، به نحو مستمر و سازمان یافته عملی نمی‌شود؛ این سیاست‌ها گاه فرد محور است. بنابراین تا هنگامی که آن فرد در رأس امور است، سیاست مطلوب وی نیز اجرا می‌شود، اما پس از آن، صحت و سقم سیاست اتخاذی او و قابلیت حیات آن زیر سؤال می‌رود. علت اصلی این وضعیت آن است که در ایران فردی که بر مصدر تصمیم‌گیری است، عمدتاً بر قدرت و قوه‌ی تصمیم‌گیری خود تکیه دارد تا بر فرهنگ‌سازی و ایجاد زمینه‌های اجرای سیاست. قبل از انقلاب اسلامی شوراهای داوری و خانه‌های انصاف تجربه‌ی نسبتاً موفقی داشتند، اما بعد از انقلاب، با تصور ضرورت تصدی‌گری مطلق دولت در امور کیفری که در اصل 159 قانون اساسی نیز منعکس شده است، امکان ادامه‌ی حیات شوراهای داوری و خانه‌های انصاف از بین رفت.

نکته‌ی دیگر، عدم نهادسازی برای اجرای صلح و سازش، میانجی‌گری و سایر ارزش‌ها و برنامه‌های ترمیمی است. در برخی کشورها، نهاد میانجی‌گر داریم و میانجی‌گری یک تخصص است، اما در ایران، علی‌رغم امکان استفاده از داور یا حکم، آموزش‌های لازم برای تربیت نیروی

**برخی منابع مرتبط با این گفت‌وگو:**

- \* آشوری، محمد؛ جایگزین‌های زندان، تهران، انتشارات گرایش، 1382
- \* صدر توحیدخانه، محمد؛ حقوق در چنبره‌ی دشمن، در «تازه‌های علوم جنایی» علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات میزان، 1388
- \* غلامی، حسین؛ بررسی حقوقی-جرم‌شناختی تکرار جرم، انتشارات میزان، 1387
- \* غلامی، حسین؛ عدالت ترمیمی، انتشارات سمت، 1386
- \* غلامی، حسین؛ کتاب کوچک عدالت ترمیمی، چاپ دوم، انتشارات مجد، 1388
- \* نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ مجموعه تقریرات، متن الکترونیکی (منتشر نشده)، 1387
- \* حاجی‌قلی زاده، ولی، عوامل مؤثر در کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، 1385